

اتیکت

نمره و رتبه‌ات رو بگو تا نظر من رو بگم!

آدمیزاد هر گز فکرش را هم نمی‌کند که در مهمانی عروس دایی مادرش به صورت کاملاً ناخودآگاه و البته ناچوانم‌دانه در صحنه نبرد تن‌به‌تن قرار بگیرد اما همان‌طور که زندگی هنوز شیرینی هایش را دارد، چندش‌نی‌ها و پلشتی هایش را هم دارد. مثلاً چطور ممکن است بین آن همه شلوغی و رفت‌وآمد، بچه‌فامیل دوری که اصلاً نمی‌شناسیم بیاید و معدل پایان ترم سال قبل ما را ببرد یا حتی سعی کند علایق و استعدادهای احتمالی ما را برای شغل محبوب آینده‌مان به چالش بکشد؛ «ای بابا رشته فلان که آینده‌داره کاش می‌رفتی رشته بهمان‌رو می‌خوندی» یا مثلاً «وااا چرا این قدر نمره‌ات پایینه، ما که تو مدرسه مون هیچ وقت نمره پایین‌تر از ۱۷ نداشتیم». حالا شاید فکر کنید خوب که این‌جا هر بصلی به اتیکت دارد؟ نکته مهم این جاست که آدم‌ها شرایط متفاوتی دارند، نمره‌ها و رتبه‌ها و علاقه‌مندی‌های تحصیلی‌شان قرار نیست دقیقاً عین هم باشند. مثلاً اگر شما برای ادامه تحصیل‌تان به رشته آبیاری گیاهان دریایی علاقه دارید طبعاً لازم نیست همه هسمن‌وسال‌های‌تان را به خاطر علاقه نداشته‌ن به این رشته سرزنش کنید. همین ماجرا در زمان اعلام نتایج کنکور به اوج خودش می‌رسد. صحنه نبرد ی که همه می‌خواهند به هم یادآوری کنند که «آخخی طفلک آخرش هم این همه درس خوندی چی شد رتبه چهاررقمی آوردی؟!» آداب معاشرت همیشه بنایش را روی تجسس نکردن و نپرسیدن سوال‌های اضافه می‌گذارد. اعلام نتایج کنکور الزاماً به این معنا نیست که هر کسی به خودش حق بدهد درباره نمرات کل سال‌های تحصیلی و رتبه کنکور سوال کند. بهتر است اگر با دوست و آشنایی برای کنکور‌تان در ارتباط بودید یا دوست دارید وضعیت همکلاسی‌های‌تان را در نتایج کنکور بدانید کمی صبر کنید تا خودشان در صورت تمایل در این باره با شما صحبت کنند. همیشه به این فکر کنید که به هر دلیلی دوست‌تان علاقه ندارد درباره رتبه‌ات توضیح بدهد شاید شرایط سختی پیش آمده یا به هر شکلی رتبه خوبی ندار یا ترس از سرزنش دارد.

رفقا سلام!

آب دست‌تونه بذارین زمین
که به خبر مهم براتون داریم: تصمیم
گرفتیم برای روز آخر تابستون- با دلی اکثده از
اندوه- به صفحه ویژه کار کنیم، با کمک شما! پس زود
دست‌به‌کار بشین که تا جمعه، «مدرسه»، «شعر»، «داستان»، «یادداشت یا خاطره
قراره چی کار کنیم؟ با موضوع (مدرسه)، فقط سعی کنیم از ۱۰ خط کمتر
برامون بفرستین. طنز یا جدی فرقی نداره، فقط سعی کنین از ۱۰ خط کمتر
واز ۲۰ خط (حدود ۱۵۰ تا ۳۰۰ کلمه) بیشتر نشه. آثارتون رو با
اسم، فامیل، سن، اسم شهر و آگه دوست دارین عکس‌تون به
شماره‌های زیر بفرستید. به دوست‌هاتون هم خبر بدین.

شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹
شماره تلگرام ۰۹۳۵۴۹۴۵۷۶
تلفن تحریریه ۰۵۱۳۷۳۴۰۰۰

نوجوان
روزهای فرد

گالری

از لحاظ روحی احتیاج دارم به دفعه هم شده وقتی به
یه نفر می‌گم «دیشب کم خوابیدم»، نگه من از تو کمتر
خوابیدم.

ایده و اجرا: محمدعلی سعیدپور، سعید مرادی

مینی مهارت

شکوفه‌های خرما

الهام حبشی | روزنامه نگار

این روزها که هیئت‌ها و مراسم عزاداری راه افتاده، خیلی‌ها دوست دارند به نوعی در آن شریک شوند. اگر شما هم بخواهید بخش کوچکی از این مراسم را در دست بگیرید، احتمالاً فراهم آوردن چای نبات و خرما ساده‌ترین پذیرایی ممکن است که می‌توان با آن، از عزاداران سالار شهیدان پذیرایی کرد. حتماً تا حالا سینی‌های مجلل خرمایی را که به شکل شکوفه‌های بهاری آراسته شده‌اند، دیده‌اید. قیمت یک سینی کوچک که بایک بسته خرمای معمولی به این شکل آراسته شده، حدود ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان می‌شود اما اگر خودتان دست‌به‌کار شوید، آراستن همین سینی خرماتنها یک ساعت وقت خواهد گرفت و هزینه زیادی هم ندارد. ابتدا یک اسفنج گرد را داخل برگه آلومینیوم پیچید و وسط سینی قرار دهید. می‌توانید به جای اسفنج از یک سیب کوچک استفاده کنید. کف سینی را با یک مقوای نسبتاً سخت که از قبل اندازه سینی بریده‌اید، بپوشانید و اسفنج را در مرکز سینی، روی مقوایچسبانید. به نسبت بزرگی اسفنجی که انتخاب کرده‌اید، ۱۰ تا ۳۰ عدد خرما را کنار بگذارید و هر کدام را با یک پیچی تمیز، تا نزدیک انتها، سر به سر بدھید. شش پر ایجاد شده خرما را از یکدیگر باز کنید و روی هر گلبرگ آن یک بادام که از قبل پوست گرفته‌اید قرار بدھید. مرکز شکوفه‌ها را با پیسته، غنچه گل محمدی یا شکلات‌های کره‌ای شکل پر کنید. شکوفه‌ها را به کمک خلال دندان روی اسفنج محکم کنید. بقیه خرماها را بنا به وقت و حوصله‌تان دور تا دور اسفنج بچسبند و سینی را پر کنید. اگر دوست دارید، کمی شکلات سفید از قنادی تهیه و به روش بن ماری ذوبش کنید. شکلات مایع را در مخروط خامه بریزید و روی خرماهای معمولی را هاشور بزنید. اگر مخروط خامه ندارید، یک گوشه پلاستیک فریزر تمیز را با سوزن سوراخ کنید، شکلات مایع را داخل آن بریزید و با دقت روی خرماها را نقش دھید.

آثار شما

گاهی باران ...

رومینا روحانی | ۱۴ ساله از اسفراین

گاهی ابرهای تیره رنگ دلتنگی مانع طلوع زیبای خورشید سرزندگی در آسمان دریایی دلت می‌شود. این جاست که آسمان دلت ابری می‌شود و دوست داری بباری. باید خوشبخت باشی که در چنین لحظاتی صدای غرش ابرها طنین انداز شود. آسمان و ابرها در هم می‌پیچند گویی نبردی سهمگین آغاز شده است. چشمانم با ترس مرا از دنیای خواب و خیال که در آن غرق شده بودم، بیرون می‌کند و به جهان واقعیت می‌سپارد. روی صندلی چوبی می‌نشینم و از پشت پنجره تنهایی؛ هیاهوی سپهر و ابر را تماشا می‌کنم. ثانیه‌ها هر کدام شمشیری هستند که گوشه‌ای از قلبم را جدا می‌کنند و به عنوان ارمانی از سوی من به وجود پاک او هدیه می‌کنند تا شاید اشتیاق درونش برای دیدار افزون شود و هر چه زودتر نوازنده‌های دل‌های نژند ما باشد. به قصه‌های سفید و سیاه زندگی‌ام، به حرف‌های نگفته‌ای که سال‌هاست در صندوق قلبم خاک می‌خورد، به پرستوهای لیخنه که از سرزمین وجود کوچ کرده‌اند، می‌اندیشم. غرق در اندیشه‌هایم هستم که فریاد ابری، زمین را به لرزه درمی‌آورد. آسمان نیز به برنده‌اش را در پیکر برومند ابر فرو می‌کند و ناگهان یا قوت‌های سرخ و گران بها بر سرزمینیان فرود می‌آید. باران، ساز نا کوک دلم را به صدا درمی‌آورد و چشم و جانم را نورانی می‌کند. حالا باران این جاست، کنار من و دونفجان چای سرد و گفت‌وگویی که به درازا خواهد کشید.

عجایب

«کودن پآبی»، پرنده‌ای خنگ و بامزه

بعضی حیوانات از روی خصوصیات ظاهری‌شان نام‌گذاری می‌شوند. به همین دلیل ما بی‌تقصیر هستیم که برای معرفی پرنده‌ای عجیب از آن با عنوان «کودن پآبی» نام می‌بریم. «پآبی» به دلیل پاهای بسیار خوش‌رنگ آبی اوست اما «کودن» خواندنش کمی به خاطر صورت و بدن خنده‌آورش است و کمی هم به دلیل اتفاقی است که موقع راه رفتنش رخ می‌دهد. این پرنده نمی‌تواند صاف راه برود. او هر دفعه که به پاهای خود نگاه می‌کند، تعجب می‌کند و خیلی راحت شکار می‌شود. در این خانواده، نرها هنگام مشاهده ماده‌ها برای جلب توجه آن‌ها، پاهای آبی خود را بالا و پایین می‌برند. جالب است که قدوبالای «پآبی» های ماده بسیار بلندتر از نرهاست. زیستگاه طبیعی این پرنده مناطق گرمسیری و نیمه گرمسیری خارج اقیانوس آرام است.

نانی که آتش می‌گیرد

ما وقتی با نان سیاه شده مواجه می‌شویم به آن نان سوخته می‌گوییم و طبیعتاً مصرفش نمی‌کنیم. به همین دلیل تصور وجود داشتن نان تماماً سیاه برای مان عجیب و غیر قابل پذیرش است. نان کرینی یا زغالی، فقط برای ما غیر عادی نیست و یکی از عجیب‌ترین نان‌های جهان به شمار می‌رود. سیاه بودن رنگش به این دلیل است که در محتویات آن از کربن استفاده می‌شود. نان کرینی یکی از گران‌ترین نان‌های دنیا محسوب می‌شود و ضمناً خاصیت آتش‌زایی هم دارد. در جواب به «خب که چی» گفتن‌تان باید بگویم که بعضی‌ها معتقدند کربن موجود در این نان برای بدن مفید است و باعث دفع سموم و از بین رفتن درد‌های معده می‌شود. در عین حال فروش این نان در بسیاری از کشورها ممنوع شده است.

منابع: عصر ایران، نمناک

گپی خیال پردازانه درباره فانتزی «آرزو فروشی»

خیلی چیزها هست تو دنیا که نمیشه آرزو کرد *

مرجان ساعدی



یادتان می‌آید قبلاً توی داستان‌ها و فیلم‌های تخیلی، غول خسته خاک‌خورد‌ای از چراغ جادو بیرون می‌آمد و سه آرزوی شخصیت خوشبخت قصه را برآورده می‌کرد؟ از همان وقت‌ها همیشه خیال‌پردازی می‌کردم که اگر یک روز، تصادفی با غول چراغ پرخورد کنم یا مثلاً گذرم به مغازه آرزو فروشی بیفتد، چه می‌شود. خوب مطمئناً قند توی دلم آب می‌شود که «جانمی

آرزو، فروشی نیست

از آن جایی که عالم خیالات خیلی هم نمی‌تواند از دنیای واقعی مان دور باشد، مغاز آرزو فروشی یک محدودیت بزرگ دارد؛ بهای خریدن آرزوها خیلی زیاد است، به اندازه یکی از دارایی‌های مهم در زندگی هر کس. امیر محمد می‌گوید: «بزرگ‌ترین آرزوی من قهرمانی در لیگ جام جهانی رشته ایروبیک است. حاضرم برای رسیدن به این آرزو، هر بهایی را بپردازم. مثلاً برام سخت نیست که چندسالی از دیدن خانواده‌ام محروم شوم. از وقتی وارد این رشته ورزشی شده‌ام، رویام شده اول شدن در جهان». امیر محمد با این که همه فکر و ذکرش، برآورده شدن آرزویش است ولی از ایده مغازه آرزو فروشی خیلی خوشش نمی‌آید: «چون دیگر هیچ کس برای رسیدن به آرزوهایش تلاش نمی‌کند. شاید هم بهای

بعضی از آرزوها گران باشد و خیلی‌ها از رویاهای‌شان دست بکشند. تازه من فکر می‌کنم نباید برای دیگران، آرزو درست کنیم. شاید بعضی‌ها با شرایط‌شان کنار آمده باشند. شاید اگر چنین مغازه‌ای وجود داشته باشد، برای چیزهای

پیش پا افتاده سری بهش بزنم؛ مثلاً خیلی وقت‌ها آرزوی کوچکم این بوده‌است که معلم درس نپرسد ولی هر چه بزرگ‌تر می‌شوم آرزوهایم رنگوبوی دیگری می‌گیرد».

روباهای بزرگ، گران هستند

مهم‌ترین آرزوی ابوالفضل، معنوی است اما بعد از آن می‌گوید: «آرزوی دیگرم موفقیت در رشته بوکس است که چندوقتی است به دلیل آسیب دستم، دورش را خط کشیده‌ام. درست است که آرزو، بزرگ‌ترین چیزی است که هر کسی در زندگی‌اش دارد ولی من خیلی هم روی آرزوهایم پافشاری نمی‌کنم بنابراین فکر بدی نیست که در ازای پرداختن هزینه‌ای، بتوانیم به رویاهای مان برسیم. راستش خیلی هم دوست دارم

چنین فروشگاهی وجود داشته باشد ولی یک راست می‌روم سراغ برآورده کردن آرزوی خودم چون آن قدر خوب و مهم هست که چشمم دنبال آرزوهای دیگر نباشد. برای من هم پیش آمده که آرزو کنم برای معلم اتفاقی بیفتد و امتحان نگیرد. اعتراف می‌کنم که متأسفانه حتی برای برآورده کردن آرزویم، چرخ‌های ماشین معلم را هم پنجر کردم!». به نظر م آقا یا خانم آرزو فروش باید خیلی حواسش به معلم‌ها باشد!

وسوسه و روباهای رنگین

امیرعلی دوتا آرزوی مهم دارد: «فوتبالست شدن و سلامتی مامان و بابا که دومی، برابم مهم تر است و هر چقدر هم گران باشد، برسم. راستش خیلی هم دوست دارم



کالک: تقی و مرزبان محمدعلی سعیدپور، سعید مرادی

کثیف‌تر و چندان تر از دست شویی عمومی هم مگه داریم؟

مریم ملی | روزنامه نگار

وقتی حرف از کثیف‌ترین و چندان‌ترین و بوگندترین چیزها می‌شود، اولین جایی که به ذهن مان می‌رسد دست‌شویی‌های عمومی است ولی خب این نظر ماست، نظر دانشمندان چیز دیگری است. آن‌ها می‌گویند کلی وسیله و مکان دیگر هم وجود دارد که دقیقاً به اندازه توالت‌های عمومی کثیف و چندان آور هستند البته چون میزان کثیفی‌شان را نمی‌بینیم اتفاقاً برای مان وسایل محبوب و گل و بلبلی هم به حساب می‌آیند. مثلاً کی فکرش را می‌کنی گوشه تلفن همراه عزیزمان جزو آلوده‌ترین و حال به هم زن‌ترین وسایل باشد. گوشه همه جا با ماست، توی خیابان، تو خانه در حال خواب و گاهی حتی در دست‌شویی. محققان با آزمایش‌هایی که کردند متوجه شدند صفحه تلفن همراه هوشمندتان که در طول روز هزاران بار لمسش می‌کنید، یک زمینه واقعی برای باکتری‌شناسی است به این دلیل که در مقایسه با کاسه توالت ۵۰۰ برابر بیشتر میکروب و باکتری دارد.

واقعیت این است که بدون این که شما بوبرید همین حالا روی صفحه گوشی‌تان باکتری‌های مگرو و خطرناکی در حال رژه هستند. گزینه بعدی دستگیره‌های اتوبوس و مترو هستند. در طول روز آدم‌های زیادی با بهداشت متفاوت و بیماری‌های مختلف این دستگیره را می‌گیرند و طبیعتاً است که میکروب از سرو کول این وسایل بالا برود. مقام سوم چندان‌ترین و آلوده‌ترین وسیله هم می‌رسد به صفحه کلید رایانه که حتی در کنارش غذا می‌خوریم و فراتر غذای مانده و فاسد و آلودگی‌های دست افراد مختلف و ویروس‌ها همزمان در آن وجود دارند. معمولاً توصیه می‌شود در کنار صفحه کلید رایانه غذا نخورید و اگر هم مجبور شدید حتماً قبلش دست‌های‌تان را با آب و صابون بشوید.

